

انقلاب اسلامی، مردم سالاری دینی و مشارکت سیاسی زنان

مریم شفیعی^۱، علی شیرخانی^۲، محمد ترابی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳

چکیده:

یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به توسعه، مشارکت تمام افراد جامعه است و این امر در گرو برقراری روابط و مناسبات اجتماعی مطلوب و عادلانه امکان پذیر است. مشارکت سیاسی زنان یکی از موضوعات مهمی است که شاخص مهم، در فرآیند توسعه پایدار هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. هر چه جامعه از روابط اجتماعی انسانی‌تر و عادلانه‌تر برخوردار باشد، مشارکت و همکاری افراد بیشتر و بهتر می‌گردد. در واقع مشارکت معلول ساختارها و کارکرد روابط اجتماعی و نحوی توزیع امکانات، منابع، نحوه تقسیم کار و مسولیت‌ها در جامعه است. تغییر و تحولاتی که در دهه‌های اخیر در حوزه سیاسی و اجتماعی زنان در ایران بوجود آمده است، افزایش سطح تحصیلات، مشارکت در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و به طور کلی تلاش آنها برای کسب نقش‌های مختلف در اجتماع نشان دهنده فعال شدن نقش زنان در عرصه‌های مختلف است. اما با این حال مشاهده می‌شود که حضور و مشارکت زنان در رده‌های بالای مدیریتی دارای مشکلات جدی می‌باشد. در این بین پرسشی مطرح است این که آیا پیروزی انقلاب اسلامی تأثیری بر کیفیت مشارکت سیاسی زنان داشته است؟ چه موانعی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد با توجه به اینکه آموزه‌های انقلاب اسلامی بر استقلال طلبی، ظلم‌ستیزی، عدالت اجتماعی و عدالت جنسیتی تأکید دارد و این مفاهیم در مشارکت تجهیزاتی زنان نقش اساسی را داشته است و کمتر به مشارکت از نوع مستقل آن توجه شده است. ساختار و بافت سستی که بر تار و پود فکر و اندیشه‌ی مردم جامعه تنیده شده است، متأثر از فرهنگ سیاسی جامعه ایران می‌باشد و به نظر می‌رسد مانع جدی برای احقاق حقوق و مشارکت زنان محسوب می‌شود.

واژگان اصلی: انقلاب اسلامی، زنان، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، مردم‌سالاری.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۲. استاد گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) rooz1357@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

ارتباط مشارکت سیاسی زنان موضوعی است که هم به رشد و ارتقای جایگاه و منزلت زنان مربوط است و هم مردان، و نیز با رشد و توسعه جامعه ارتباط اساسی و عمیق دارد. اگر بخواهیم جامعه‌ای متوازن داشته باشیم باید نقش سیاسی زنان را در کنار نقش سیاسی مردان بپذیریم و از تواناییهای بالقوه زنان در این زمینه استفاده کنیم و با شناخت وضعیت مشارکت سیاسی زنان در جامعه و دیدگاه‌ها و نگرش‌های سیاسی آنان و عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده مشارکت سیاسی زنان، راه را برای مشارکت سیاسی جدی آنان در جامعه هموار سازیم. امروزه بحث درباره مشارکت سیاسی در توسعه کشورها و بخصوص مشارکت سیاسی زنان توجه اندیشمندان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است. بنابراین مشارکت سیاسی به عنوان یکی از معیارهای سنجش توسعه یافتگی سیاسی جوامع مختلف در نظر گرفته شده است و از آنجایی که زنان نیمی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند، استفاده از تمام اعضای جامعه در امر توسعه پایدار از اهمیت زیادی برخوردار است. بنابراین باید از تمامی نیروهای انسانی موجود در جامعه استفاده کرد و مشارکت زنان در جامعه از آن جهت از ارزش و اعتبار برخوردار است که زمینه را برای ایجاد توسعه‌ی پایدار مهیا می‌سازد. (شاه‌علی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷)

بدین لحاظ تمام جوامع سعی بر آن دارند که برای بهبود مشارکت سیاسی زنان اقدامات لازم را فراهم آورند و موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی آنان را در تمام سطوح کاهش دهند. ایران یکی از کشورهای درحال توسعه بشمار می‌رود که برای رسیدن به توسعه سیاسی خود باید زمینه‌های مشارکت سیاسی تمام شهروندان خود را بیش از پیش بهبود بخشد و موانع پیش روی آنها را رفع کند. زیرا زنان یکی از نیروهای اجتماعی تاثیر گذار در نظام اجتماعی و سیاسی جوامع هستند و استفاده از این تمام نیروی‌های اجتماعی در توسعه سیاسی پایدار کشور اهمیت فراوانی دارد. (علم، ۱۳۹۰: ۱۰)

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران جایگاه زنان در جامعه را دچار تغییرات قابل توجهی کرده است، حضرت امام خمینی (ره) با ارائه الگوی زنان صدر اسلام، زنان را به حضور و مشارکت جدی در کلیه عرصه‌ها فراخواندند. ایشان مسئله مشارکت زنان در امور سیاسی را به عنوان یک تکلیف و مسئولیت عنوان کرده و در زمانهای مختلف بر لزوم آن تاکید کردند. حضرت امام خمینی مداخله زنان در امور سیاسی جامعه را چیزی جدای از مشارکت عامه مردم نمی‌دانستند و می‌فرمودند: همان طور که مردان باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردان باشند. به زنان و مردان سفارش می‌کنم که هر کس

به حد قانونی رسیده است در پای صندوق‌ها حاضر شوند و رای بدهند. در واقع امام خمینی مسئله مشارکت سیاسی به معنای هرگونه فعالیت و اثرگذاری در زمینه تعیین سرنوشت مردم و خط مشی سیاسی یک کشور را خاص گروه و طبقه خاصی نمی‌داند و تاکید دارند که "مشارکت در این امر(رفراندوم) برای مرد و زن از وظایف ملی و اسلامی است." (ملک زاده، ۱۳۹۴: ۴۰۲)

انقلاب اسلامی ایران با نام اسلام و تاکید برحق حاکمیت مردم برسرنوشت خود پیروز شد. با مروری به اندیشه حضرت امام (ره) متوجه می‌شویم که ایشان از همان نخستین روزهای مبارزه و انقلاب به مشارکت زنان اشاره داشته‌اند و به مناسبت‌های مختلف آن را بیان می‌کنند. اما آنچه مسلم است اینکه ابتدا باید زمینه‌های حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری فراهم شود. (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۶)

با توجه به فرمایشات امام خمینی مشارکت سیاسی یکی از شاخصه‌های جوامع مردم‌سالار است و هر جامعه‌ای که ادعای مردم‌سالاری را داشته باشد، اما نتواند مشارکت مردم را در اعمال حاکمیت به وسیله نهاد‌های مدنی و تشکل‌های سیاسی و یا مشارکت مستقیم آنها فراهم کند، ادعای آن حرف بی‌معنایی خواهد بود، درحقیقت یکی از مولفه‌های تعیین کننده حاکمیت مردمی، فراهم بودن شرایط برای تمامی شهروندان جهت مشارکت در سیاست و امورحکومتی است. (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۰۰)

طی چند دهه‌ی گذشته جامعه زنان تحولات زیادی را پشت سرگذاشته است. با افزایش آگاهی‌ها، گسترش وسایل ارتباطی و گسترش آموزش عالی آنان توانمندی‌های خود را افزایش دادند و دیگر نمی‌توان زنان را در حاشیه مناسبات سیاسی - اجتماعی نگه داشت و آنان خواهان مشارکت بیشتری در مسائل سیاسی و مدیریت‌های کلان جامعه هستند. مشارکت سیاسی حق همه‌ی مردم است و مشارکت زنان به این دلیل از اهمیت و ارزش برخوردار است که بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را از بین می‌برد و زمینه‌ی مناسبی را برای ایجاد توسعه پایدار فراهم می‌آورد.

مبانی نظری

با توجه به اینکه عوامل موثر بر مشارکت سیاسی متعدد بوده و یک نظریه واحد و مورد وفاق دانشمندان در این مورد وجود ندارد که بتوان آن را به عنوان چارچوب نظری مطالعه و تحقیق کرد سعی شده است یک چارچوب نظری تلفیقی برای این تحقیق تدوین و ارائه شود. پژوهشگران و دانشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی نظریات متعددی درباره مشارکت سیاسی و عوامل موثر

برآن را مطرح کرده‌اند و هرکدام عواملی را در مشارکت سیاسی موثر دانسته‌اند. به طور کلی می‌توان این نظریه‌ها را به ۳ دسته طبقه‌بندی کرد: ۱- روانشناختی ۲- اجتماعی و اقتصادی ۳- ساختارگرا. جامعه‌شناسان معتقدند که نابرابری اجتماعی پدیده‌ای تاریخی است و در دورانه‌های مختلف در جامعه‌های بشری بوده است. ساخت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سبب انگاره نابرابری در بهره‌گیری از موقعیت‌های اجتماعی هستند. نابرابری‌های اجتماعی به موقعیت‌های نابرابر بین افراد اشاره دارد که می‌تواند سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد. عده‌ای از محققان معتقدند که نابرابری در اصل، مبتنی بر تفاوتی است که جامعه در رفتار و برخورد با افراد بین آنها قایل می‌شود و علت آن مشخصه‌هایی همچون طبقه اجتماعی، اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و دین است. (پناهی، ۱۳۸۶: ۶۲)

نظریات متعددی درباره مشارکت سیاسی وجود دارند که اثر عوامل ساختاری را بر مشارکت سیاسی بیان می‌کنند. یکی از این عوامل، ساختار دولت می‌باشد که از عوامل مهم اثرگذار در مشارکت سیاسی است. حکومت‌هایی که دموکراتیک نباشند، فاقد ساختارها و نهادهای سیاسی مشارکتی بوده و عملاً در آنها مشارکت سیاسی معنی‌دار نخواهد بود. در این نظام‌ها تنها انواع بسیار محدود مشارکت سیاسی، آن هم به صورت صوری وجود خواهد داشت. ولی در ساختار نظام دموکراتیک، نظام سیاسی مشروعیت خود را از مردم می‌گیرد و برای تداوم خود به انواع مشارکت سیاسی معنی‌دار مردم متکی بوده و رابطه حکومت و مسولان با مردم رابطه دو جانبه و تاثیر و تاثر خواهد بود. (نژاد بهرام، ۱۳۸۸: ۸۹)

از اوائل دهه هفتاد قرن ۲۰ توجه به نقش زنان در فرآیند توسعه فزونی یافت و موضوع زنان در توسعه، بخشی از نظریات درباره توسعه شد. توانمندسازی زنان و مشارکت سیاسی دارای تاثیر مثبتی برای شخص (زن) و فرآیند سیاسی جامعه می‌باشد و می‌تواند کلیدی برای پیشرفت زنان در کلیه زمینه‌ها باشد. بنابراین مشارکت سیاسی از ویژگی‌های نظام سیاسی دموکراتیک است و سطح بالای مشارکت سیاسی زنان از جمله شاخص‌های مهم توسعه سیاسی است، همانگونه که در بطن نظریه توانمندسازی، مشارکت سیاسی به عنوان یکی از معیارهای اساسی قرار دارد. البته موانع زیادی در مسیر تحقق این موضوع وجود دارد به عنوان مثال: زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، فقدان آگاهی سیاسی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی و... بنابراین اگر حق انتخاب کردن، انتخاب شدن و داشتن منصب، حق ضروری برای حیات سیاسی در یک فضای مدنی است لذا این حقوق برای زنان نیز متصور است. اما

به نظر می‌رسد آنچه مانع مشارکت آنان می‌شود باورهای نادرست مردان و زنان، ساختار، عرف، سنت‌ها و آداب و رسوم فرهنگی اجتماعی است. (خسروی و دهشیار، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

نظریه جامعه‌پذیری، تفاوت‌های موجود در رفتار و باورهای سیاسی زنان و مردان را بر اساس رفتار و عادات سیاسی آنان تبیین می‌کند. جامعه‌پذیری سیاسی فرآیندی است که به موجب آن افراد نگرش‌های سیاسی را فرا می‌گیرند و الگوهای رفتارسیاسی را توسعه می‌دهند. کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری، خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی‌اند که به پسران و دختران جامعه انتقال می‌یابد. این کارگزاران به تفکر در رفتارسیاسی افراد تاثیر می‌گذارند. (پناهی: ۱۳۸۶، ۳۵) جامعه‌پذیری فرآیندی است که طی آن فرد، ارزش‌های رایج را که ساخت نظام اجتماعی بر آن متکی است، شناخته و آنها را درونی می‌سازد. بر اساس این رویکرد، موفقیت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تعیین کننده میزان مشارکت سیاسی افراد و فعالیت سیاسی آنان است، لیست از جمله نظریه پردازانی است که متغیرهای بیرونی را برای تبیین مشارکت سیای نسبت به متغیرهای درونی ترجیح می‌دهد، او بیشتر دنبال عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار داشته و به عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند. متغیرهای مورد نظر لیست در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان در سه رتبه تقسیم‌بندی کرد: ۱- موقعیت اقتصادی خانواده ۲- موقعیت اجتماعی فرد ۳- موقعیت سیاسی - مذهبی. (هاشمی و فولادوند، ۱۳۸۹: ۲۰۶)

جامعه‌پذیری سیاسی خود موجب مشارکت سیاسی فرد در جامعه می‌شود. در این فرآیند افراد می‌آموزند که باید با مشارکت در روند تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی در سرنوشت خود شرکت کنند، مشارکت در تمام نظام‌ها به یک نحو انجام نمی‌گیرد، عوامل متعدد در جامعه‌پذیری سیاسی تاثیر دارند که آنها با عنوان عوامل اولیه مانند: خانواده، گروه همسالان و... و عوامل ثانویه مانند: موسسات آموزشی، نهادهای صنفی و رسانه‌های گروهی می‌توان نام برد. (راوآداراد، ۱۳۸۳: ۲۶۳) به همین ترتیب جامعه‌پذیری جنسیتی فرایندی است که به واسطه آن مردم جنسیتی می‌شوند و یاد می‌گیرند که چگونه زن یا مرد باشند. (سفیری، ۱۳۸۸: ۴۵) براین اساس یکی از مهم‌ترین متغیرهای موثر در مشارکت سیاسی، جنس و جنسیتی و چگونگی جامعه‌پذیری آن بر اساس فرهنگ آن جامعه است.

جنسیت در برگیرنده آن ویژگی‌های اجتماعی دانسته شد که رفتار زنانه یا مردانه را در جامعه تعریف می‌کند و از طریق جامعه‌پذیری در اجتماع شکل می‌گیرد. رفتارهایی که فرهنگ و سنت‌ها آن را تعیین کرده و به اعضای جامعه آموزش داده می‌شود. خانواده، مدارس، رسانه‌ها، سایر گروه‌های

اجتماعی هر یک تصویری از رفتار مناسب هر جنس را به فرد می‌آموزند و افراد بتدریج براساس این تصورات اطلاعاتی را در مورد نگرش‌ها و علاقه‌ها و ویژگی‌های روانی و حتی شغل متعلق به خود بدست می‌آورند. (اندره، ۱۳۷۶: ۳۵) نگاه جنسیتی باعث می‌شود که تا با وجود تبلیغات گسترده، که برای مشارکت سیاسی زنان صورت می‌گیرد تغییرات چندانی را در این زمینه شاهد نباشیم و مشارکت در سطح بسیار پایین قرار گیرد. به عقیده برخی زنان، سیاست فعلیتی مردانه است و زنان در نقش همسری و مادری جامعه‌پذیری شده‌اند و این دیدگاه در کاهش رفتارسیاسی زنان و ایجاد شکاف در مدیریت سیاسی به نفع مردان تاثیر داشته است. (نژاد بهرام، ۱۳۸۸: ۹۹)

از دیدگاه فردگرایانه، جامعه‌پذیری والدین منبع بسیاری از تفاوت‌های جنسیتی و ویژگیها و خلق و خوی شخصیتی است. در سال ۱۹۴۷ مطالعه‌ای با هدف آشکار شدن این تفاوت‌ها انجام شد. پژوهشگرانی مثل مک‌کویی و ژاکلین در سال ۱۹۷۴، تالیتون و رومنی ۱۹۹۱ نتیجه گرفتند که والدین، در بسیاری از زمینه‌های رفتاری، بین نوزادان دختر و پسر، به بازی‌ها و اسباب بازی‌ها و فعالیت کودکان بر می‌گردد، به طوری که برای دختر بچه‌ها عروسک و وسائل آشپزخانه و ... و برای پسر بچه‌ها، ماشین و اسباب بازی‌های برقی و ... می‌خرند و این اسباب‌بازی‌ها در بچه‌ها استعدادهایی غیر از توانایی انجام کارهای خانگی را پرورش می‌دهد. (سفیری، ۱۳۸۸: ۹۰-۸۹) نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که جامعه‌پذیری متفاوت دختران و پسران از خانواده و به تبع آن رفتارها و گرایش‌های متفاوت این دو جنس است.

بنابراین در هر جامعه‌ای، عملکرد سیاسی و ایجاد ساختار سیاسی از درون نظام فکری آن جامعه به وجود می‌آید. این نظام فکری که برخاسته از باورهای عمیق و برگرفته از جهان بینی می‌باشد، همان بینشی است که انسان با توجه به متغیرهایی چون تربیت و جامعه و جهان بینی آن را بدست می‌آورد. بیش چه در کنش فردی و چه در کنش‌های جمعی، نقش اساسی و تعیین کننده دارد. از حوزه‌هایی که بیش در آن نقشی مهم ایفا می‌کند، حوزه سیاسی است در واقع چنین نگاهی است که علت وجود نظام سیاسی را توجیه می‌کند و اتکای هر نظام سیاسی به حوزه مشروعیت نظام سیاسی را تبیین می‌کند و میزان مقبولیت آن را گسترش می‌دهد. (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۸)

مذهب و ایدئولوژی‌ها هم با توجه به ماهیت تعلیمات و دستورات خود زمینه‌های مناسب یا نامناسبی را برای مشارکت سیاسی فراهم می‌کنند. هرچه تعلیمات یک دین بیشتر مربوط به حوزه سیاسی و اجتماعی باشد و مردم را ترغیب به مشارکت در امور سیاسی کند، اثر بیشتری در

مشارکت سیاسی مردم خواهد داشت. در واقع، ادیبانی که مانند اسلام، قائل به جدایی دین از سیاست نمی‌باشد، اثر مثبت در مشارکت سیاسی افراد خواهد داشت. امکان تغییر و تحول پذیری تعلیمات دینی نیز در این زمینه اثر می‌گذارد. ادیبانی که تعلیمات آنها با تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه حرفی برای گفتن داشته باشند، در مشارکت سیاسی گروندگان اثر بیشتری خواهند داشت. اگر گروندگان یک دین، بر اساس تعلیمات دینی سازمان یافته‌تر باشند و اعمال دینی خود را جمعی‌تر انجام دهند، مشارکت سیاسی جمعی و فردی بیشتری خواهند داشت. با توجه به اینکه دین اسلام همه‌ی این ویژگی‌ها را دارا می‌باشد، بنابراین زمینه مساعدتری برای مشارکت سیاسی مسلمانان فراهم کرده است. (نظری، ۱۳۹۲: ۹۰)

در این مورد "جنسن" می‌گوید: "اسلام به معنای مرسوم و تحریف شده کلمه دین نیست، که خود را محدود به حوزه خصوصی انسان بنماید. اسلام یک شیوه کامل زندگی است، که با همه ابعاد زندگی انسان سروکار دارد. اسلام برای همه ابعاد زندگی انسان دستوراتی را ارائه می‌دهد: فردی و اجتماعی، مادی و اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، حقوقی و فرهنگی، ملی و بین‌المللی. با این نگرش، اسلام مسلمانان را به مشارکت سیاسی فعالانه در جامعه ترغیب نموده و می‌تواند اثر مثبت در بالا بردن مشارکت سیاسی آنان داشته باشد.

فرهنگ سیاسی

عوامل گوناگونی در نوع و میزان مشارکت سیاسی اثر می‌گذراند، از آن جمله سن، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات، گرایش‌های سیاسی، رضایت سیاسی، محل زندگی، نوع اشتغال و سایر عوامل فردی. به علاوه عوامل اجتماعی نیز ساختار نظام سیاسی، وضعیت اقتصادی و سطح توسعه کشور، در میزان مشارکت سیاسی مردم تاثیر می‌گذارد. یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار بر نوع و میزان مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی است. فرهنگ سیاسی نوع نگرش افراد به سیاست، نظام سیاسی، نقش سیاسی افراد و اثر بخشی فعالیت‌های سیاسی است که رفتار سیاسی افراد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر رفتار سیاسی هر فرد تا حد زیادی ریشه در عواملی چون اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای سیاسی و دانش سیاسی افراد دارد که از آن به عنوان فرهنگ سیاسی یاد می‌شود. فرهنگ سیاسی به گفته هبه رثوف عبارت است از "اعتقادات، ارزش‌ها و سبیل‌های

مرتبط با فهم سیاسی که انتظارات فرد را از جریان سیاسی تعیین کرده و اساس مشروعیت و مشارکت در هر نظام سیاسی به‌شمار می‌رود." (رئوف، ۱۳۷۷: ۲۰۸)

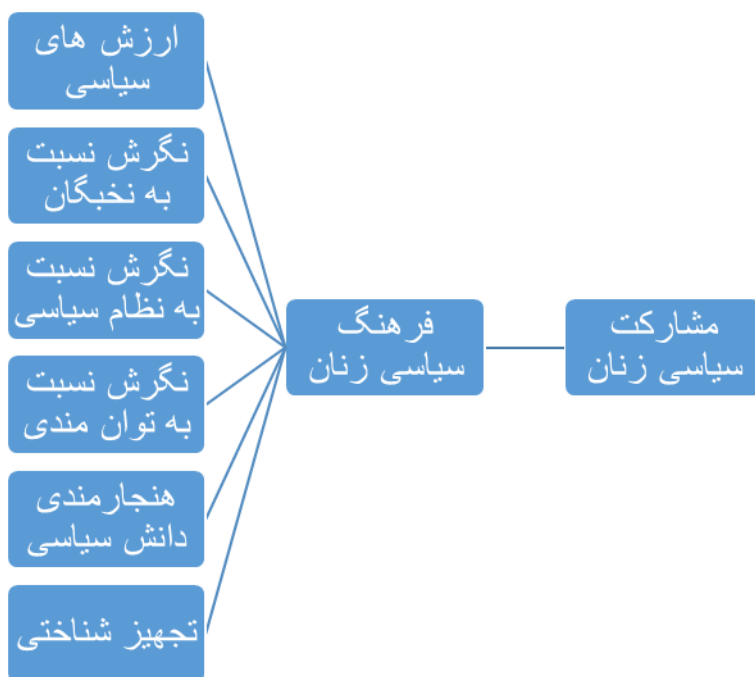
گابریل آلموند و همکارانش فرهنگ سیاسی را توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی می‌دانند. (آلموند، ۱۳۷۷: ۷۱) در تعریف "تنسی" فرهنگ سیاسی عبارت است از: محیط ذهنی و فکری که سیاست در آن محیط شکل می‌گیرد، تفسیر می‌شود و مورد قضاوت واقع می‌گردد، آگاهی، اعتقادات، ارزش‌ها رویکردهای افراد و جوامع نسبت به حکومت و سیاست. (تنسی، ۱۳۷۹: ۳۱) فرهنگ سیاسی یک حلقه واسط مهم میان حوادث سیاسی و رفتار سیاسی و رفتار فردی در واکنش به این حوادث است. در هر جامعه‌ای یک فرهنگ سیاسی واحد و یکپارچه وجود ندارد. تمایز بنیادینی بین فرهنگ سیاسی حاکمان و قدرتمندان و توده مردم وجود دارد، بطوری که می‌توان تفاوت‌هایی برای فرهنگ‌های سیاسی گوناگونی را بیان کرد. بنابراین می‌توان مفاهیم و مولفه‌های اصلی فرهنگ سیاسی را اینگونه بیان کرد، هویت ملی، اعتماد یا بدبینی، مشارکت و دموکراسی، اقتدار، احزاب، رسانه‌های گروهی، انتخابات و سنت و مدرنیسم.

اگر فرهنگ سیاسی را بخشی از فرهنگ جامعه بدانیم، مشخص می‌شود که همانند فرهنگ از طریق اجتماعی‌شدن و یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات افراد می‌باشد که این ارزش‌ها و هنجارها با افراد از خانواده، مدرسه و جامعه فرا می‌گیرند و تا حد زیادی به آن وفادار هستند. "آلموند و وربا" فرهنگ سیاسی که ریشه در احساسات، باورهای افراد دارد، از طریق اجتماعی شدن سیاسی شکل می‌گیرد. آنان فرهنگ سیاسی را به مانند فرهنگ عمومی اکتسابی می‌دانند که فرد در کودکی از طریق نهادها جامعه پذیری را کسب می‌کنند، در بزرگسالی نیز ضمن حفظ آن می‌توانند آن را اصلاح و نگرش‌های جدیدی نسبت به نظام سیاسی خود پیدا کنند و بر مبنای آن به کنش سیاسی اقدام کنند. (پناهی و بنی فاطمی، ۱۳۹۴: ۴۴)

آلموند و وربا فرهنگ سیاسی را شامل نگرش‌های شناختی، نگرش‌های احساسی و نگرش‌های ارزشی نسبت به نظام سیاسی می‌دانند و بر اساس آن، فرهنگ سیاسی را به ۳ قسمت طبقه بندی می‌کند: ۱- فرهنگ سیاسی محدود ۲- فرهنگ سیاسی تبعی ۳- فرهنگی سیاسی مشارکتی. در فرهنگی سیاسی محدود، آگاهی فرد از حکومت اندک و انتظارات از حکومت پایین

است و مشارکت در فرایند سیاسی اندک است و در فرهنگ سیاسی تبعی، میزان آگاهی و انتظارات فرد نسبتاً بالا می‌رود ولی مشارکت او همچنان اندک است و از رهبران سیاسی تبعیت می‌کند و بالاخره در فرهنگ سیاسی مشارکتی، میزان آگاهی و انتظارات و مشارکت فرد در سیاست بالا است. (رفیع و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۰)

فرهنگ سیاسی در واقع به مثابه عامل پشت پرده‌ای بازیگران سیاسی را برای اجرای نقش‌های سیاسی و رفتارها و احساسات سیاسی آماده می‌کند. یکسری باورهای سیاسی در مورد زنان وجود دارد که از سوی اکثریت مردم پذیرفته شده است و مردم با درونی کردن این باورها آنها را معیار قضاوت و عمل خود قرار می‌دهند. (یحفروزانی، ۱۳۷۲: ۵۲)



مشارکت سیاسی

سابقه موضوع مشارکت در عرصه سیاست و علم آن عمری به قدمت تاریخ دارد، اما به مفهومی که امروزه کم و بیش متداول است در زندگی جوامع انسانی پدیده‌ای جدید محسوب می‌شود. تعاریف مختلف مشارکت سیاسی بیانگر عدم اجماع نظر در مورد تعاریف، شاخص‌ها و مولفه‌های این پدیده است. بنابراین در این جا برخی از آنها را بیان می‌کنیم. حقوق مشارکت سیاسی، مانند حق رای در انتخابات محلی و ملی است که شهروندان اجتماعی معین دارا هستند.

مشارکت از لحاظ لغوی به معنای شرکت یا درگیر بودن است. مشارکت تعهد فعالانه و آگاهانه و آزادانه در جهت معنی دادن به عمل و حرکت اجتماعی است که با شرکت دادن افراد در فعالیت‌های گروهی تحقق می‌یابد. مشارکت از ابعاد مختلفی برخوردار است که مهم‌ترین آنها مشارکت سیاسی است. مشارکت سیاسی از حیث لغوی، به معنای درگیری و تجمع به منظوری خاص نظیر مسابقه، گفتگو و ملاقات است. (نظرپور، ۱۳۸۹: ۶۳)

آنتونی گیدنز مشارکت سیاسی متضمن سهیم شدن اجتماعی فعال، غیر توده‌ای، برابر و غیرآمرانه از بالا به پایین افراد و گروه‌ها در تلاش سازمان یافته و سنجیده به منظور هدایت سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی‌شان از حیث دخالت در تصمیم‌گیریها و افزایش کنترل بر نهادهای سیاسی است. مشارکت سیاسی به تعامل داوطلبانه یک فرد یا یک گروه با نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی درون یک نظام سیاسی، برای اثر گذاری در روند تصمیم‌گیریها، اقدامات و فعالیت‌های سیاسی آن نیروها و نهادهای سیاسی جامعه تعریف می‌شود. (پناهی، ۱۳۸۶: ۸)

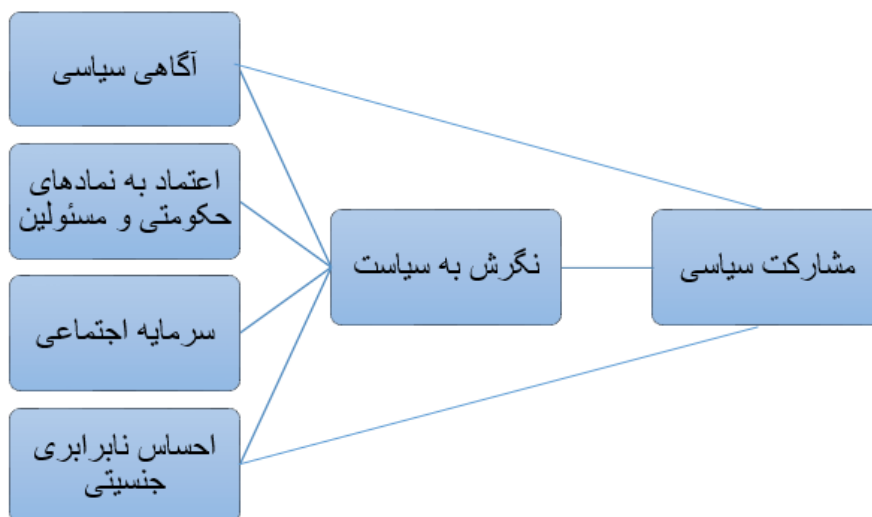
مایرون وینر می‌گوید: "مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تاثیر برانتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است." (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰)

مشارکت سیاسی هر نوع فعالیت داوطلبانه در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثر گذاری در شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه است. (پناهی و بنی‌فاطمی، ۱۳۹۴: ۶۸) مشارکت سیاسی تلاش‌های سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت موثر در فعالیت‌ها و امور اجتماعی و سیاسی و تاثیر گذاشتن بر صورت‌بندی و هدایت دولت در مشارکت سیاسی است. (جمال‌زاده، ۱۳۸۲: ۷۷)

"راش" مفهومی عام‌تر و جامع‌تر از مشارکت سیاسی را مد نظر قرار می‌دهد و آن درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی ارزیابی می‌کند. (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳) تاکید اساسی راش بر دو ویژگی مهم و داوطلبانه بودن و فراگیری مشارکت سیاسی می‌باشد، او همچنین سلسله مراتبی را برای مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد که به ترتیب از بالا به پایین شامل داشتن مقام سیاسی یا اجرایی، جستجوی مقام سیاسی یا اجرایی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی، مشارکت در

اجتماعات عمومی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیر رسمی، اندکی علاقه به سیاست، رای دادن و عدم درگیری در سیاست است. (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

از نظر لرنر مشارکت سیاسی به متغیرهایی از قبیل سواد، شهرنشینی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، تشکلهای جمعی و ... بستگی دارد. لرنر یک الگوی چهار مرحله‌ای را برای تمام کشورها در نظر می‌گیرد و معتقد است که برای رسیدن به توسعه، جوامع باید از سه مرحله شهرنشینی، سوادآموزی و استفاد از رسانه‌های جمعی بگذرند تا به مرحله چهارم که مشارکت سیاسی و اقتصاد است برسند. (بشیری، ۱۳۸۱: ۱۷)



لستر میلبراث (۱۹۸۱) نیز سلسله مراتبی از مشارکت سیاسی را مطرح کرده است از جمله: خواندن یا شنیدن اخبار سیاسی و گوش دادن یا شرکت در مباحث سیاسی، شرکت در انتخابات و مبارزات سیاسی، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی و تظاهرات و اعتراضات سیاسی. (نژادبهرام، ۱۳۸۸: ۱۰) فعالیت‌هایی که شهروندان به منظور تاثیرگذاری در تصمیماتی که کارکنان اداری و نمایندگی مردم انجام می‌دهند را مشارکت سیاسی می‌گویند. همچنین هرگونه عملی که هدف آن مستقیم تاثیرگذاری در نهادها و جریانات سیاسی و یا بصورت غیر مستقیم تاثیرگذاری بر جامعه مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی است. مشارکت را فعالیت‌های شهروندان آزاد که هدف از انجام آن حمایت و تاثیرگذاری بر سیاست و حکومت باشد. (milbranth :1981:2)

عامل اتصال دهنده مشارکت و موضوع مشارکت، انگیزه و هدفی است که مشارکت‌کننده را ترغیب و وادار به حضور در یک عرصه می‌کند.^۱ مجموعه گروه‌های سیاسی (جامعه سیاسی) برای بهره‌مندی از پویایی و نشاط، بایستی تا حدودی مشارکت سیاسی داشته باشد زیرا مشارکت سیاسی اعضای هر جامعه به معنای درگیر شدن عملی، پویا و محسوس آنان با سیاست است، به نحوی که به ایجاد انگیزه منجر شود. (عیوضی، ۱۳۸۵: ۲۱۴-۲۱۳) ارتباط متقابل میان نظام اجتماعی و نظام سیاسی، با ایجاد فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب، مردم را به مشارکت در امور سیاسی تشویق می‌کند و وقوع انقلاب، پیشرفت، افزایش وسایل ارتباط جمعی، افزایش تعداد باسوادان، خواسته‌های جدید همگانی و کمبود امکانات از جمله عوامل مشوق مشارکت و مداخله در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عمومی شناخته می‌شوند، زیرا شرایطی را در جامعه ایجاد می‌کنند که افراد را برای دست‌یابی به منافع و حفظ اصول و ارزش‌هایشان به تکاپو وادار می‌کنند.

در هر جامعه‌ای مشارکت سیاسی زنان ناشی از عدم برابری آنان با مردان در قوانین اساسی نیست، بلکه بیش‌تر مربوط به دلایل دیگر اجتماعی و فرهنگی است. چنان‌که در اکثر قوانین کشورها حقوق سیاسی مساوی میان زنان و مردان در نظر گرفته شده، ولی حقیقت آن است که به رغم وجود حقوق سیاسی مساوی، هنوز سهم زنان در سیاست ناچیز و اندک است. (خسروی و دهشیار، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۰۷) بنابراین هر قشر اجتماعی، از جمله زنان، وقتی می‌توانند در جهت احقاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود موفق باشند که میزان مشارکت و قدرت سیاسی خود را در جامعه افزایش دهند.

شاخص‌ها و سطوح مشارکت سیاسی

پژوهشگران از سطوح مشارکت سیاسی به عنوان سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی نام می‌برند، که بیانگر عمق مشارکت سیاسی است. میلبراث و راش مدل‌هایی را ارائه می‌دهند که به نظر

۱- در اینجا لازم است این نکته را متذکر شویم که انگیزه افراد برای مشارکت، از موضوعاتی است که به خصوص در زمینه‌ی مشارکت سیاسی کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. تازه بودن موضوع انگیزه‌های مشارکت سیاسی سبب شده است تا تعابیری تک بعدی از آن ارائه شود، در صورتی که دامنه و گستره‌ی انگیزه‌ها بسیار وسیع است و تجربه‌های زندگی هر فرد آنقدر متنوع است که می‌تواند دامنه‌ی این انگیزه‌ها را بسیار گسترده نماید.

خودشان همه انواع و طیف‌های مشارکت سیاسی در هر نوع نظام سیاسی را در بر می‌گیرد. (پالیزان، ۱۳۹۰: ۳۵) مهم‌ترین سطوح مشارکت سیاسی از پایین‌ترین تا بالاترین سطح مشارکت سیاسی را می‌توان در ۵ مورد بیان کرد: ۱- رای دادن و شرکت در گزینش و انتخابات سیاسی و اجتماعی ۲- آزادی بیان و شرکت در تشکل‌های فعال سیاسی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادها، مسئولان و ساختار حکومتی ۳- نامزد پست و کرسی‌های سیاسی شدن و فعالیت آزاد انتخاباتی ۴- دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون ساختاری نظام حکومتی ۵- اقدام و عمل برای تغییرات بنیادین نهادها و ساختاری‌های نظام حکومتی (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۰۴) براین اساس مشارکت در سه سطح مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند: ۱- مشارکت فعال ۲- مشارکت انفعالی ۳- مشارکت خشی و بی‌اثر. (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۹)

مشارکت سیاسی زنان از منظر اسلام

زمانی که اسلام ظهور کرد تقریباً زنان تمام جوامع از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی برخوردار نبودند و جایگاه مناسبی نداشتند. جامعه عربستان جاهلی در میان جوامع آن دوره وضعیت خاصی داشت و از معروف‌ترین نقاط جهان از نظر بدرفتاری با زنان بود. (عنایت، ۱۳۹۶: ۳۹) بر اساس نظر برخی از نویسندگان، زنان پیش از اسلام حکم متاع را داشتند و جزء دارایی و ثروت محسوب می‌شدند. اساساً زن را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور می‌نمودند و در اکثر موارد دختران را زنده به گور می‌کردند. برای داشتن نگاه واقع بینانه‌تر و روشن‌تر به وضعیت زنان در اسلام توجه به بستر اجتماعی ظهور آن، ضروری است. اما آنچه دیدگاه واقعی اسلام را به زن نشان می‌دهد، نحوه نگرش اسلام به زن است. در واقع نوع نگرش اسلام به زن، فارغ از مسائلی که به نوعی رنگ زمانی و مکانی به خود می‌گیرند، می‌تواند عمق توجه اسلام به زنان را نشان دهد. اسلام با ظهورش خط بطلان بر بی‌عدالتی‌ها کشید و قانون تساوی زن و مرد را در ارزشهای الهی و اجتماعی بیان کرد و معیار فضیلت و برتری را در تقوی و پرهیزکاری دانست. (میرعباسی، ۱۳۹۳: ۹۳)

اسلام در زمینه حضور سیاسی زنان فرصت‌های مختلفی را برای آنان فراهم نموده است. زنان در بیعت با پیامبر، در هجرت، جنگ‌ها و حضور در اجتماعات، نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. بیعت زنان با پیامبر اسلام مهم‌ترین نماد مشارکت سیاسی زنان در صدر اسلام بشمار می‌رود. پیامبر گرامی اسلام در موارد متعددی با اصحاب خود مشورت می‌کردند و برخی از مشاوران ایشان از زنان بودند،

بویژه همسر گرامی ایشان خدیجه که پیامبر در مسائل مختلفی با وی مشورت می‌نمود، به گونه‌ای که ابن اسحاق از وی با نام وزیر پیامبر نام برده است. از دیگر جنبه‌های چشم‌گیر و مهم مشارکت سیاسی زنان حضور و نقش زنان در جنگ‌های مختلف را می‌توان نام برد. (غروی نایینی، ۱۳۸۸: ۴۰)

قرآن مجید از مهم‌ترین منابع برای تبیین رفتار سیاسی مردم و به خصوص زنان می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: حجرات/آیه ۱۳: و حقوق هر یک را محترم شمرد و هر گونه تبعیض بی‌جهت و تفوق نژادی و جنسی را محکوم کرد و با صدای بلند اعلام نمود، بقره/آیه ۲۲۸: زن و مرد بطور یکسان و از حقوق شایسته‌ای برخوردارند. قرآن کریم مهم‌ترین منبع مشروعیت حقوق سیاسی زنان به شمار می‌آید. در سوره ممتحنه /آیه ۱۲ می‌فرماید: "ای پیامبر، هنگامی که زنان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند و... با آنها بیعت کن." بیعت تعهد و پیمان ملت با رهبر در پیروی از او و سرپیچی نکردن از دستوراتش است. در روز فتح مکه، پیامبر در کوه صفا از مردان بیعت گرفت. آنگاه که زنان برای بیعت آمدند، این آیه بررسول خدا نازل شد و آن حضرت را به گرفتن بیعت از بانوان سفارش کرد. تبیین جریان بیعت زنان در صلح حدیبیه و فتح مکه بیانگر این حقیقت است که از دیدگاه اسلام زنان صلاحیت را دارند دوشادوش مردان در امور سیاسی - اجتماعی و سرنوشت ساز اظهار نظر کنند و در حد توان برای انجام مسولیت سهم بگیرند و دخالت نمایند. (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۱۴)

همچنین داستان ملکه سبا را می‌توان به عنوان یک نمونه در نظر گرفت که قومش را به سوی رستگاری هدایت کرد. او با درایت و هوشیاری و اقتدار، از زوال قومش جلوگیری کرده و با هدایت آنها بسوی ایمان و رستگاری آنها را از کفر نجات داد. با توجه به اینکه قصه‌های قرآنی غالباً در مورد افراد نمی‌باشد بلکه الگوها را معرفی می‌کند، بنابراین معرفی این زن به عنوان مدیر سیاسی جامعه، دال بر تاثیر و تحسین آن می‌باشد که شاهدی بر حضور زنان در بالاترین مراتب تصمیم‌گیری می‌باشد. همچنین تاریخ سیره نبی اکرم نمونه بارزی از حضور سیاسی زنان در بیعت و تصمیم‌گیریهای مهم می‌باشد. که نمونه آن بیعت رضوان و پذیرش اسلام از سوی زنان مهاجر می‌باشد که برخی زنان، نامشان در میان بیعت کنندگان وجود دارد. بیان شرح حال زندگی حضرت زهرا و حضرت زینب شاهد گویای این حضور در عرصه سیاسی می‌باشد.

اسلام برای زنان در کمال‌یابی و کمال‌جویی هیچ محدودیتی قائل نشده است. گروهی از زنان باایمان دلیل این ادعا هستند که با گام‌های استوار عملی و اعتقادی به جایی رسیدند که ملائکه به

حضور آنها می‌رسیدند. حضرت زهرا پس از رسول خدا و امیرالمومنین سومین شخصیت جهان به حساب آمدند و حتی برتری مقام ایشان بر تمام پیامبران پیشین به غیر از حضرت علی (ع) به اثبات رسید. (علایی رحمانی، ۱۳۸۸: ۲۶)

پیشینه تاریخی مشارکت سیاسی زنان در ایران

نظام حکومتی ایران تا سال ۱۲۸۵ ش سلطنتی از نوع استبدادی بود و مردم در تعیین خط مشی سیاسی حکومت نقشی نداشته‌اند. در آن زمان آحاد مردم از مشارکت سیاسی به مفهوم امروزی محروم بودند. اما در آن شرایط هم، موقعیت زنان ایران قابل مقایسه با موقعیت مردان نبوده و چهره سیاسی و اجتماعی ایران یکسره مذکر بود. البته زنان وابسته به دربار در فصل‌های مشخصی از تاریخ ایران از پشت پرده به نقش آفرینی سیاسی پرداخته‌اند که یک نمونه آن جریان تحریم تنباکو بوده که آن جریان را می‌توان مقدمه‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران دانست. انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۲۸۵ ش به صدور فرمان مشروطیت منجر شد که به موجب آن مقرر شد که شاه سلطنت کند و نه حکومت و مجلس شورای ملی تشکیل گردد و مردم در جریان انتخابات آزاد، نمایندگان خود را به این مجلس بفرستند. بدین ترتیب برای نخستین بار اصل مشارکت سیاسی مردم ایران در امور پذیرفته شد. زنان نیز به نوبه‌ی خود با توجه به فرصت‌های محدودی که در جامعه‌ی بسته و مردسالار آن روز ایران در اختیار داشتند، در جریان مبارزات وسیع مشروطه‌خواهی نقش‌هایی ایفا کردند. (فوران، ۱۳۸۳: ۲۷۶)

با آغاز سلطنت پهلوی هرچند نهادهای دموکراتیک اجازه کمترین فعالیت سیاسی را بدست نیاوردند، اما در زندگی فردی و اجتماعی زنان ایران حوادثی اتفاق افتاد که در پرتو آن نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی آشکار شد. در این زمان بود که تجددگرایی و سنت‌گرایی حول محور حقوق زن برای نخستین بار در تقابل آشکار با یکدیگر قرار گرفتند. از جمله اقدامات پهلوی اول که هدف آن نوسازی کشور و تبدیل ایران به کشوری مدرن اعلام شده بود، فراهم آمدن فرصت بیشتر برای تحصیل زنان بود. (ملک زاده، ۱۳۹۵: ۳۷۳) همچنین دیدار رضاشاه از ترکیه در سال ۱۳۱۳ش تغییراتی در زندگی فردی و اجتماعی زنان مطابق با سبک غربی اتفاق افتاد. حساس‌ترین حرکت رضا شاه در جهت تجددگرایی در تاریخ ۱۷دی ۱۳۱۴ش کشف حجاب بود که به مخالفت علمای دینی و خانه‌نشین شدن بخش زیادی از زنان منجر شد. رژیم پهلوی برای اشاعه

این سیاست و تحقیر نمادهای دینی و مذهبی در بین ایرانیان به بهره‌گیری از نظام آموزشی و کتب و نشریات پرداخت. در نتیجه، این سیاست به دلیل ریشه‌های عمیق دینی و مذهبی در میان ایرانیان با مشکلات زیادی از جمله مخالفت مردم مواجه شد. البته بررسی قانون‌گذاری در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی نشان می‌دهد که زنان در قلمروی سیاست همچنان از حقوق انسانی خود بی بهره مانده‌اند و در طول هفت دوره مجلس شورای ملی، که در این زمان برگزار شد، همچنان از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم بودند. (کار، ۱۳۷۹: ۲۴)

بعد از روی کار آمدن رضا شاه، در ابتدا پایبندی خود را به مذهب اعلام کرد، براین اساس زنان خودشان درباره حجاب تصمیم می‌گرفتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه از قدرت بازیافته‌اش برای ایجاد تغییرات اجتماعی بهره گرفت. او به این نتیجه رسیده بود که پاره‌ای از اصلاحات اجتماعی لازمه بقاء حکومت اوست. شاه جریانی را به راه انداخت که خود آن را انقلاب سفید نامید که با هدف جلوگیری از انقلاب سرخ از پایین طراحی شده بود که مدتی بعد به انقلاب شاه و ملت معروف شد. این انقلاب به گونه‌ای طراحی شده بود که تحولات وسیعی را در بر می‌گرفت. مقدمات انقلاب سفید با روی کار آمدن جان‌اف. کندی به عنوان ریاست جمهوری آمریکا و طرح فضای باز سیاسی آغاز شد. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۹۲)

حضور زنان در مجلس سنا همانند مجلس شورای ملی در سال ۱۳۴۲ با اعطای حق رای به آنان شکل گرفت و زنان در سه دوره اول مجلس حضور نداشتند و زنان از دوره چهارم در مجلس حضور پیدا کردند. این مجلس در سال ۱۳۴۲ تشکیل شد و از بین ۶۰ نفر ۲ نفر از بانوان بودند. در مجلس پنجم همان ترکیب قبلی حضور بانوان بود. در ششمین دوره مجلس سنا در تاریخ ۱۳۵۰ که تشکیل شد ۳ نفر بانوان بودند که ۵٪ نمایندگان را تشکیل می‌دادند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری رفراندوم، اولین نماد حضور زنان در عرصه سیاسی رسمی کشور، شرکت در نخستین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۵۸ بود. زنان به صورت چشم‌گیری به پای صندوق‌های رای رفتند و حدود ۹۰ نفر از آنان نیز نامزدی خود را برای احراز سمت نمایندگی مجلس اعلام کردند که در نهایت ۴ نفر از آنان به نمایندگی انتخاب و به مجلس راه یافتند. پس از راهیابی زنان به مجلس، تعدادی از نمایندگان مرد، از امام درخواست کردند که نمایندگان زن اخراج شوند، به این دلیل که امر وکالت زنان همانند قضاوت برای زنان جایز و شرعی نیست. این نمایندگان با واکنش تند امام مواجه شدند و ایشان این چنین

اقداماتی را غیر شرعی دانسته و بر ضرورت حضور زنان در عرصه‌های سرنوشت ساز کشور تاکید کردند. در مجموع از سال ۱۳۵۹ از اولین دوره مجلس شورای اسلامی تا سال ۱۴۰۰ تا یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی تعداد ۶۵ زن به مجلس راه یافتند. (نظری، ۱۳۹۵: ۱۳۹)

با مقایسه بین مجلس دوره پهلوی و دوره جمهوری اسلامی، آمارها نشان می‌دهد سهم زنان در اشغال کرسی‌های مجلس، سیر نزولی داشته است. از سال ۱۳۴۲ از دوره بیست و یکم قانون‌گذاری که در آن زنان برای نخستین بار به مجلس شورا راه یافته‌اند تا سال ۱۳۵۷ در دوره بیست و چهارم قانون‌گذاری، تعداد ۳۶ زن به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شدند یعنی در هر دوره به طور متوسط ۹ زن به وکالت مجلس انتخاب گردیده‌اند. (بدون احتساب نمایندگان مجلس سنا)؛ اما پس از انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۹ در ۱۱ دوره مجلس شورای اسلامی، تنها تعداد ۶۵ زن به مجلس راه یافته‌اند یعنی در هر دوره به طور متوسط ۶ زن بر صندلی مجلس تکیه زدند. وقتی این آمار با میزان جمعیت کشور و افزایش تعداد نمایندگان مجلس از ۲۷۰ به ۲۹۰ نفر) و همچنین با آمار زنان باسواد و تحصیل کرده در قبل و بعد از انقلاب مقایسه شود، می‌بینیم که پس از انقلاب، حضور زنان نخبه و فرهیخته در عرصه‌های قانونگذاری کاهش قابل توجهی داشته است. این سیر نزولی حتی با گذشت ۴۲ سال از عمر انقلاب اسلامی و مقایسه ۱۱ دوره مجلس شورای اسلامی نیز به روشنی مشخص است. علاوه بر آن، شاخص مشارکت زنان ایران در فعالیتهای کلان سیاسی و امور مدیریت کشور، در مقایسه با کشورهای توسعه یافته و حتی برخی از کشورهای در حال توسعه نیز بسیار پایین‌تر است. (نظری، ۱۳۹۵: ۱۴۶)

جدول تعداد کاندیداها و نمایندگان زن در ۱۱ دوره مجلس شورای اسلامی

دوره مجلس شورای اسلامی	تعداد کاندیداهای زن تایید صلاحیت شده	تعداد کل نمایندگان	تعداد نمایندگان زن	تاریخ افتتاح و اختتام
۱	۹۰	۳۲۷	۴	۱۳۶۳-۱۳۵۹
۲	۳۲	۳۷۷	۴	۱۳۶۷-۱۳۶۳
۳	۴۷	۳۷۸	۴	۱۳۷۱-۱۳۶۷
۴	۸۶	۳۷۶	۹	۱۳۷۵-۱۳۷۱
۵	۳۵۱	۳۷۶	۱۴	۱۳۷۹-۱۳۷۵

۱۳۷۹-۱۳۸۳	۱۳	۲۹۷	۵۰۴	۶
۱۳۸۳-۱۳۸۷	۱۳	۲۹۱	۸۲۷	۷
۱۳۸۷-۱۳۹۱	۸	۲۹۱	۵۸۵	۸
۱۳۹۱-۱۳۹۵	۹	۲۹۰	۳۹۰	۹
۱۳۹۵-۱۳۹۹	۱۷	۲۹۰	۵۸۶	۱۰
تاکنون-۱۳۹۹	۱۶	۱۸۶	۷۳۶	۱۱

آموزه‌های انقلاب اسلامی و مشارکت سیاسی زنان

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی تحول بزرگ و فراگیر در عرصه جهانی ایجاد کرد به گونه‌ای که نگاه و نگرشی جدید نسبت به جهان و انسان و مناسبات گوناگون بشری در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بوجود آورد. پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری حضرت امام خمینی نقطه عطفی در تاریخ تحولات مذهبی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور ایران محسوب می‌شود. این انقلاب کشور را از حصار استبداد، انحصار، تمامیت خواهی خارج کرد و آن را در حریم روح‌بخش جمهوریت، حریت، عدالت و کرامت انسانی قرار داد. در طول این سال‌ها انقلاب و مدافعان راستین آرمان‌های والای آن مسیرهای پرپیچ و خمی را طی کردند. آرمان‌های انقلاب اسلامی را می‌توان معنویت، عدالت، آزادی و ظلم‌ستیزی بیان کرد. بزرگترین آرمان انقلاب "عدالت" بود و مردم از بی‌عدالتی و تبعیض‌های اقتصادی-اجتماعی نظام پهلوی در رنج بودند و اراده کرده بودند که با سرنگونی نظام استبدادی و عدالت ستیزه سلطنتی به عدالت اقتصادی- اجتماعی و امنیت فردی و اجتماعی دست یابند. (مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۳۹-۳۷) انقلاب اسلامی ایران خود را به صورت گفتمان جدیدی در مقابل گفتمان لیبرالیستی غربی و گفتمان مارکسیستی نشان داد. این گفتمان با قرائت جدید خود از عدالت و بازسازی مفهوم عدالت بر اساس آموزه‌های اسلامی، گفتمان‌های رقیب را با چالش فکری مواجه کرد.

در منظومه‌ی فکری انقلاب اسلامی هدف از آفرینش انسان رسیدن به کمال و سعادت است و برای رسیدن به این هدف عوامل متعددی مثل کار و تلاش و همت بلند و آبادانی نقش دارند و بنابراین نقش عدالت اجتماعی بسیار برجسته است. هنگامی که همه‌ی اعضای جامعه حقوق یکدیگر را رعایت کنند و به انسانیت و کرامت همدیگر احترام بگذارند این رویه به فرهنگ غالب

تبدیل می شود و در نتیجه ارتباط هر عضو جامعه با اعضای دیگر بهبود می یابد و می کوشند متقابلاً نقش مفیدی در جامعه ایفا کند. (حق پناه، ۱۳۸۰: ۲۳)

یکی از ویژگیهایی که انقلاب اسلامی ایران را در میان انقلاب‌های جهان بی نظیر ساخته است سهم بودن زنان در انقلاب است تا جایی که آن را انقلاب چادرها نام نهادند. زنان سهم بزرگی از انقلاب را به خود اختصاص دادند و حضرت امام خمینی سهم آنان را عظیم‌تر از سهم مردان یاد کردند و بیان فرمودند که حضور زنان هم به شکل مستقیم و هم غیرمستقیم در پیروزی انقلاب اسلامی موثر بوده است. ایشان بارها با تکریم و تحسین از نقش فعال بانوان یاد کردند. حضرت امام دریافته بودند که پیروزی انقلاب اسلامی بدون حضور زنان غیرممکن است. از این رو شرکت آنان را در تظاهرات و راهپیمایی‌ها واجب و لازم می‌دانستند. همچنین زنان با ایمان پس از فرمان امام مطلع شدند، با حفظ اصول و موازین اسلامی از هیچ‌گونه فداکاری در راه به ثمر رسیدن انقلاب کوتاهی نکردند و پا به پا مردان در تظاهرات شرکت کردند، شعار دادند، شهید شدند، زندان رفتند و شکنجه شدند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۲۴)

حضرت امام خمینی مداخله زن در امور سیاسی جامعه را چیز جدایی از مشارکت عامه مردم نمی‌داند و می‌فرماید: "همان طور که مردان باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردان باشند." (صحیفه، جلد ۱۸: ۴۰۳) و در همین راستا شرکت در انتخابات جمهوری اسلامی، ریاست جمهوری و مجلس را یک وظیفه مهم برای آحاد ملت به ویژه زنان می‌داند و می‌فرماید: "خانم‌ها همان طور که مردها فعالیت می‌کنند برای انتخابات باید فعالیت بکنند. برای این که فرقی بین شما و دیگران نیست و شما خانم‌ها باید یک نقش بسیار فعال داشته باشید" (صحیفه، جلد ۱۸: ۲۶۳)، "به زن و مرد سفارش می‌کنم که هر کس به حد قانونی رسیده است در پای صندوق‌ها حاضر شوند و رای بدهند." (صحیفه، جلد ۱۵: ۲۸)

صحبت‌ها و تاکیدات امام خمینی (ره) در مورد زنان را می‌توان در جدول ذیل دسته‌بندی کرد.

طبقه تحلیلی	مقوله تحلیلی	شاخص تحلیلی
الگو سازی	زنان بزرگ عالم	حضرت فاطمه
شخصیتی برای زن		حضرت زینب

<p>حضرت مریم حضرت خدیجه</p>		<p>ایرانی</p>
<p>فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان آزادی زن در نظام اسلامی تعلیم و تعلم زنان مقام و کرامت زن در اسلام حقوق زن در اسلام حجاب اسلامی نقش زن در بقای جامعه اسلامی توصیه به حفظ و تداوم نهضت اسلامی</p>	<p>جایگاه حقوق زن در نظام اسلامی</p>	<p>مبانی نظری نگرش به زن ایرانی</p>
<p>اهمیت و شرافت مادری اهمیت نقش مادران در تربیت صحیح فرزندان توجه جدی اسلام به ابعاد زندگی خانوادگی جلوگیری از انحراف فرزندان اثرات منفی جدا کردن فرزندان از دامان مادر توصیه به حسن رفتار با اعضای خانواده</p>	<p>نقش تربیتی زنان</p>	
<p>حضور شجاعانه زنان در تظاهرات و نهضت پیشگامی زنان در نهضت و تشویق مردان تحول زنان در انقلاب اسلامی کمک‌های مالی زنان به مستضعفین</p>	<p>نقش زنان در پیروزی انقلاب</p>	<p>برداشت‌های عملی نسبت به زن ایرانی</p>
<p>نقش زنان در پشتیبانی جبهه روحیه شهادت‌طلبی زنان وجوب دفاع زنان از اسلام و مملکت شرکت زنان در جنگ آموزش نظامی زنان فداکاری زنان در دفاع مقدس</p>	<p>نقش زنان در دفاع مقدس</p>	

انقلاب اسلامی و مردم سالاری دینی

مبنای قدرت سیاسی، حاکمیت سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی یکی از تفاوت‌های اساسی و تعیین کننده میان حکومت‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک است. در حکومت‌های دموکراتیک اراده مردم مبنای اصلی قدرت سیاسی می‌باشد و دولت مظهر اراده ملی است و مشروعیت آن از خواست و اراده عمومی منبث می‌شود. در حکومت‌های دموکراتیک، قدرت سیاسی از طریق مشارکت فعال سیاسی اعمال می‌شود بر اساس آن نهادهای سیاسی جامعه، به وسیله آرای عمومی شکل می‌گیرد و تحت نظارت مردم قدرت سیاسی را اعمال می‌کنند، که تداوم مشروعیت این نهادها در اعمال قدرت سیاسی به میزان توانایی آنها در کسب "رضایت عمومی" بستگی دارد. رضایت عمومی از نحوه اعمال قدرت سیاسی موجب بقای نهادها و ساختارهای سیاسی حاکم بر هر کشور می‌شود و این کشورها از ثبات بیشتری برخوردار و با بحران‌های کمتری مواجه می‌شود این امر هدف اصلی دموکراسی است. (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰) نظام‌های سیاسی در حکومت‌های غیردموکراتیک فاقد مشروعیت است و شرط و عامل تداوم رضایت عمومی نیست، بلکه قدرت نظام بیش از آنکه متکی بر عوامل مشروعیت ساز باشد بر قدرت سرکوب استوار است.

امام خمینی چه در دوران مبارزه با رژیم شاه و چه در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به "حق تعیین سرنوشت" (صحیفه، جلد ۵، ۱۵۳) به وسیله خود مردم تاکید فراوانی داشتند و ایشان رژیم شاه را به خاطر زیر پا گذاشتن حق مردم در تعیین سرنوشت خود نامشروع اعلام کردند. از نظر ایشان تعیین سرنوشت حقی است شرعی و الهی که خداوند به انسان عطا فرموده است: "حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد." (صحیفه، جلد ۶: ۱۳) جوهر اندیشه سیاسی امام خمینی را رای مردم و اتکای حکومت بر آرای مردم تشکیل می‌دهد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی حکومت اسلامی را بر مبنای آن تاسیس کردند: "ما جمهوری اسلامی را اعلام کرده‌ایم و ملت با راهپیمایی‌ها به آن رای داده‌اند و حکومتی است متکی به آرای ملت و مبتنی بر قواعد و موازین اسلامی." (صحیفه، جلد ۵: ۲۹۱)

در دیدگاه مردم سالاری اصل و اساس، حق انتخاب مردم است. بنابراین، آنچه موجب اختیاریاری و مسولیت حاکم و زیردستانش می‌شود، انتخاب مردم است و شرایطی که در شرع آمده و عقلی است، مانند علم و عدالت، شرایطی است که مردم باید در گزینش حاکم رعایت کنند. به همین دلیل انتخاب یک فرد از میان افراد واجد شرایط به عهده مردم است. وقتی مردم فردی را

انتخاب می‌کنند، آنگاه تصرفات آن شخص، مشروعیت پیدا می‌کند و نماینده مردم می‌شود و از سوی مردم اختیاردار می‌شود. مطابق این نظریه اختیارات حاکم و رهبر در چهارچوب همان قوانینی است که از پیش معین شده و مردم بر اساس آن رای داده‌اند. بدین دلیل فقهای واجد صلاحیت پیش از انتخاب صلاحیت اداره را دارند ولی عملاً ولایت و مشروعیتی ندارد. (ایادی، ۱۳۸۵: ۲۹)

مردم در نظام سیاسی از دیدگاه امام خمینی دارای نقش‌های ۱- مشارکت در تصمیم‌گیری ۲- مقبولیت بخشی ۳- نظارت بر دولت ۴- حمایت‌کنندگی از دولت می‌باشند. ایده جمهوری اسلامی بر اساس تفکر سازگاری میان حکومت دینی و مشارکت مردمی شکل گرفت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجوه مدنی حکومت با وجوه دینی آن در الفت و سازگاری به سر می‌برند و گمان دست اندرکاران تدوین آن و در راس همه بنیانگذار جمهوری اسلامی چنین بوده که مشارکت مردمی و وجوه مدنی حکومت، جا را برای حاکمیت دین و التزام به تعالیم شرع تنگ نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

اگر زنان را از جنبه انسانی آنها در نظر بگیریم و حقایقی را مدنظر قرار دهیم که انسان محور توسعه است، و توسعه پایدار آن است که میان تمام عناصر و مبانی زیربنایی فرهنگ معنوی خود انسجام و توازن کامل برقرار می‌نماید، بنابراین ویژگیهای فطری انسان، مهمترین این عناصر و مبانی تلقی می‌شوند و بدون آنها انسان هویت خود را از دست می‌دهد و به یک شی تبدیل می‌شود و دیگر نمی‌توان از حقوق، رشد اجتماعی، حرکت متعادل، اخلاقی بودن و یا حتی بقای تمدنی او سخنی به میان آورد. دین اسلام با دادن نقش انسانی مساوی به زن، از توان انسانی سازنده او در جهت مصالح تمام اجتماع بهره‌برداری می‌کند. این نکته‌ای بود که امام خمینی آن را درک کرد و می‌فرمایند: "زن انسان است، آن هم انسانی بزرگ و همچنین زن مربی جامعه است"، "از دامن زن مرد به معراج می‌رسد"، "سعادت و شقاوت کشور بسته به وجود زن است." حضرت امام خمینی (ره) از همان روزهای اولی که برای حکومت اسلامی برنامه ریزی می‌کردند مساله زن برای ایشان مهم و مطرح بوده است و ایشان اعتقاد داشتند که در طول تاریخ بیش از همه به زنان ستم شده است. دردیدگاه خاص حضرت امام تعهد پذیری اجتماعی و مسولیت سیاسی و اجتماعی نه فقط مختص مردان، بلکه وظیفه مردان و زنان توانمند است و زنان نه فقط در خانه بلکه در اجتماع نیز باید حضور فعال داشته باشند.

بنابراین موارد ممانعت زنان در دستیابی به قدرت نیازمند بازتعریف جدیدی است. آسیب شناسی رفتارهای موجود نسبت به ساخت مدیریت ارشد کشور از یک سو و وجود نگاههای سازمان یافته جنسیتی از دیگر سو تصویر کنونی مشارکت سیاسی زنان را در سطوح ارشد مدیریتی با ابهام همراه کرده است؛ از این رو بازخوانی توانایی‌های اجتماعی افراد-فارغ از جنسیت- شرط اصلی رفع موانع توسعه و برنامه‌ریزی بهینه برای جامعه است. مدیران زن همگی اعتقادشان بر تفاوت‌های جنسیتی می‌باشد و مدل تصمیم‌گیری در کشور را برخوردار از رویکرد خواص مبتنی بر پیش فرض‌های ذهنی مردان نسبت به زنان می‌دانند و ساختار تک محوری نظام پدرسالار را بزرگترین مانع دسترسی زنان به مقام‌های ارشد در ایران می‌دانند. زیرا با اثرگذاری هدفمند، درصدد حفظ داشته‌های بنیادین و ساختاری خود است تا با زایش مجدد فرآیند پایایی خود را در کشور همچنان در اختیار بگیرد.

مهمترین ابزار این نظام ساختار فرهنگی است که با اتکا به ظرفیت‌های درونی فرهنگ، که همان هژمونی و احاطه عمومی بر همه روابط و ضوابط به صورت آشکار و پنهان است، می‌تواند فرایند نزدیکی اذهان دیگر را به حوزه مدیریت مسدود سازد. فرهنگ که از زیرساخت‌های اصلی نظام اجتماعی تمامی جوامع محسوب می‌شود در ایران برگرفته از جمع‌کنندگی از عوامل درونی و بیرونی است که برجسته‌ترین آنها ملیت و مذهب است. در طول تاریخ این دو آنچنان بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند که نمی‌توان مرزهای مشخصی را برای هر یک تعریف کرد، اما آنچه مهم این است که هر دو حوزه فرهنگی برای دوام و پایایی خود با ایجاد تغییرات زیادی فرایند سازگاری را بیشتر ساخته‌اند. بنابراین آنچه تحت عنوان فرهنگ دین اسلام و شیعه در کشور موجود است، در ظرفی به نام ایران نهادینه شده است و در تعامل با آن بر برخی عناصر تاکید و برخی دیگر کم‌توجهی شده است. این مهم در طرف مقابل، یعنی فرهنگ ملی ایران، نیز قابل رویت است. برخی ورودهای دینی به ایران در پس پرده‌های اقتدار نظام پدرسالار مورد توجه قرار نگرفته، زیرا در صورت تأمل بر این مفاهیم بخشی از پایه‌های دوام آن دچار سستی می‌شد. یکی از این موارد موضوع زنان و توجه به ضرورت مشارکت آنان در جامعه است، چیزی که پیش از این بسیار دور از ذهن بود. اما تاریخ دینی ما حاکی از مشارکت گسترده شخصیت‌های برجسته زن در تعاملات اصلی و مهم سیاسی آن دوران است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
قانون اساسی
- امام خمینی (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد سوم.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران، تهران: نشر قومس.
- ایادی، محمدعلی (۱۳۸۵). موانع نظری اندیشه‌جمهوریت در فرهنگ دینی، تهران: نشر عروج، جلد دوم.
- آلموند، گابریل (۱۳۷۷). چهارچوبی نظری برای سیاست تطبیقی، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: چاپ دوم، مرکز آموزش و مدیریت دولتی
- آندره، میشل (۱۳۷۶). پیکار با تبعیض جنسیتی، پاکسازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌ها، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: انتشارات نگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پالیزان، محسن (۱۳۹۰). «بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی و عوامل موثر بر آن»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱۰، شماره ۲.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- پناهی، محمدحسین و بنی فاطمه، سمیه السادات (۱۳۹۴). «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۸، بهار.
- توحیدی، نیره (۱۳۷۶). فمینیسم، دموکراسی و اسلام‌گرایی، تهران: نشر سارا.
- جمال‌زاده، ناصر (۱۳۸۲). اصلاحات سیاسی، تهران: نشر پارسیان.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). راه اندیشه، کتاب اول، تهران: نشر کلبه معرفت.
- حق پناه، رضا (۱۳۸۰). «عدالت اجتماعی در قرآن»، مجله اندیشه حوزه، شماره ۳۰.
- خسروی، محمدعلی؛ دهشیار، حسین و ابطحی، صفی‌ناز السادات (۱۳۹۱). «چگونگی توانمندسازی زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی در ساختار تصمیم‌گیری ملی و بین‌المللی»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، صص ۱۳۲-۱۰۰.
- دی. تنسی، استفان (۱۳۷۹). مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: نشر دادگستر.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- راوداراد، اعظم (۱۳۸۳). «سینمای سیاسی ایران و زنان کارگردان»، مجموعه مقالات همایش سیاسی زن در کشور های اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

- رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸). «تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۷۳-۶۰.
- رفیع، حسین؛ عباس‌زاده‌مرزبانی، مجید و فهردان، میثم (۱۳۹۷). «یک بررسی مفهومی و نظری»، فصلنامه سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷، بهار، صص ۴۱-۲۳.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۵). «مبانی مشروعیت قدرت سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، به کوشش کاظم قاضی زاده، کتاب مردم سالاری دینی، جلد دوم، تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
- رئوف، هبه (۱۳۷۷). مشارکت سیاسی زن دیدگاهی اسلامی، ترجمه محسن آرمین، تهران: نشر قطره.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۸). جامعه شناسی جنسیت، تهران: نشر جامعه شناسان
- شاه‌علی، احمد؛ اسدی، مهدی و سلیم‌بیگی، حمزه (۱۳۹۹). «تحلیل مضمونی توسعه سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامس ایران»، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، پاییز، صص ۸۵-۶۱.
- علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۳). «میزان گستره مشارکت سیاسی زنان از منظر دین»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۱۸۵، صص ۳۸-۱۴
- علم، محمدرضا؛ حمیدی‌نسب، منا و حزباوی، سمیره (۱۳۹۰). «زنان و مشارکت سیاسی»، فصلنامه زن و فرهنگ، سال سوم، شماره ۹، پاییز، صص ۹۹-۱۰۱
- عنایت، حلیمه؛ موحد، مجید و براتی، شهناز (۱۳۹۶). «مطالعه جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلام»، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان، صص ۵۰-۳۱
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵). مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غروی‌نایینی، نهله (۱۳۸۸). «مشارکت سیاسی زنان صدر اسلام»، مجله مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۲، شماره ۴۶، زمستان، صص ۶۱-۳۹
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ چهارم، تهران: نشر رسا.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). موانع و امکانات مشارکت سیاسی زنان، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

محمدی‌اصل، عباس (۱۳۸۱). جنسیت و مشارکت، تهران: انتشارات روشنگران.

مصفا، نسرین (۱۳۷۵). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: موسسه چاپ انتشارات وزارت خارجه.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). آینده انقلاب اسلامی ایران، قم: نشر صدرا.

ملکزاده، فهیمه (۱۳۹۵). حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، نشر دادگستر، تهران، چاپ اول.

مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۵). نقش انقلاب اسلامی در ارتقای عدالت بر اساس آموزه‌های اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۹، شماره ۷۶، زمستان

میرعباسی، فاطمه (۱۳۹۳). توسعه کوثری و توسعه تکاثری؛ بررسی تطبیقی دو رویکرد توسعه اسلامی و نوسازی غربی، قم: انتشار آثار دانشوران.

نژاد بهرام، زهرا (۱۳۸۸). موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: نشر رسانش.

نظریپور، محمدتقی و منتظری، مصطفی (۱۳۸۹). «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی مطالعه درباره مشارکت اجتماعی از منظر اسلام»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۷.

نظری، حامد؛ علم، محمدرضا و آل غفور، محسن (۱۳۹۲). «فرهنگ سیاسی زنان شیعه با تاکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز، صص ۷۵-۹۲

نظری، منوچهر (۱۳۹۵). زنان در عرصه قانون گذاری ایران (۱۲۸۵-۱۳۹۵ش)، تهران: انتشارات کویر.

هاشمی، ضیاء و فولادوند، مجید (۱۳۹۱). «بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۲۲۳-۱۹۹.

Millbrath, (1981) "political participation", Hand book of political behavior"Vol4,Now York,plenum press.

<http://www.sid.ir>

<http://www.Normags.com>

<http://www.irandoc.ac.ir>

<http://www.nlai.ir>

<http://www.irdc.ir>

<http://www.majlis.ir>

<http://www.namayenarjes.com>